

تفسیری کهن و نفیس به زبان فارسی از سده ششم یا هفتم هجری

حسین متقی

hosseinmottaghi@yahoo.com

ترجمه و تفسیری تقریباً عرفانی و موجز از قرآن کریم با عناوینی همچون «اهل تأویل گفته‌اند» (۵۸ الف)، «اهل بصیرت گفته‌اند» (۵۶ ب)، «اهل تحقیق در ایت وجهی گفته‌اند» (۵۷ ب) است که با توجه به کتابت آن (سده ۷هـ)، زمان تألیف آن بایستی از قرن هفتم هجری یا پیش از آن تاریخ است؛ لیکن بنابر قرائن حالیه و مقالیه، نباید از قرن ششم هجری قمری فراتر بوده باشد. این اثر بی‌تردید تألیفی از خراسان بزرگ و ترجیحاً نواحی «بلخ» است؛ برخی واژه‌های بکار رفته در این اثر برای نمونه، چنین‌اند:

۱. «جند» به جای «چند» (۱ الف)،
۲. «جنین» به جای «چنین» (۱ الف)،
۳. «جنانک» به جای «چنانکه» (۱ الف)،
۴. «انانک» به جای «آنانکه» (۱ الف)،
۵. «دانیت» به جای «دانید» (۲ الف)،
۶. «انج» به جای «آنچه» (۱۱ الف)،
۷. «کی» به جای «که» (۵ ب)،
۸. «برستیت» به جای «برستید» (۲ الف)،
۹. «خواهیت کنیت» به جای «خواهید کنید» (۲ الف)،
۱۰. «بشارت دهیدسان» به جای «به آن‌ها بشارت دهید» (۵ ب)،
۱۱. «و اکه کن سان» به جای «و آنها را آگاه کن» (۷ الف)،

و نیز ترجمه برخی واژه‌های عربی برای نمونه چنین‌اند:

۱. «او نرفته‌اند در زمین این ناکروندکان و بنکریده‌اند که چگونه بوده است عاقبت ان کافران که بودند بیس از ایسان از عهد نوح علیه السلام تا عهد ایسان ان کافران بیشین ازینها زیادت بقوت وباتار یعنی بتن و مال و حرمت و کفایت زیادت ...» در ترجمه‌ی آیه‌ی «أولم یسیروا فی الأرض فی نظرنا کیف کان عاقبة الذین کانوا من قبلهم کانوا أشدّ قوّة و آثاراً فی الأرض ...» (۷ ب)؛

۲. «بس گفت موسی علیه السلام که من اند خسیدم بخداوند خود از شما، یعنی در بناه او شدم از سر هر کافی سر برآورده که نکرود بروز شمارا ...» در ترجمه‌ی آیه‌ی «و قال موسی ائی عذتُ برّی و ربکم من کلّ متکبرّ لایؤمن بیوم الحساب» (۸ ب)؛

۳. «حقا که انج سما می‌کوئیت و می‌خوانیت مرا بسوی آن نیست مر انرا خواندنی در دنیا و آخرت، یعنی هیچ عاقل عالم کس را دعوت نکند بانج سما می‌خوانیت ...» در ترجمه‌ی آیه‌ی «لاجرم ائما تدعوننی الیه لیس له دعوة فی الدنیا و لا فی الآخرة ...» (۱۱ الف)؛

۴. «زود باسد که یباد کنیت انج می‌کویم مر سما را یعنی بعد مرک نصیحت من یا کنیت و حسرت خورید بر نابد برفتن من می‌سبارم کار خود را بخداوند تعالی که خداوند تعالی است بینا باحوال بندکان، یعنی خود را بحق تسلیم کردم تا مرا سلامت دهد از شر شما بفضل و کرم خود که می‌داند که نیاز...» در ترجمه‌ی آیه‌ی «فستذکرون ما أقول لک و أفوضُ امری الی الله إن الله بصیر بالعباد» (۱۱ ب)؛

۵. «اندر ائیت بیهشت با سلامت، یعنی رسته از رنج هر دو عالم انست روز جاودانگی مر اهل بهشت را در بهشت و مر قومی را در دوزخ مر بهشتیان راست انج خواهند در بهشت و نزد ماست فزونی، یعنی خاطر ایشان بگذرد بران زیادت کنیم از راحت و کرامت کی در وهم کس نیامده ست و کوش کسی نشنودست ...» در ترجمه‌ی آیه‌ی «ادخلوها بسلام ذلک یوم الخلود لهم ما یشاؤون فیها و لدینا مزید» (۵۱ الف - ۵۱ ب)؛

۶. «او بس ازین سخن شکفت می‌آریت و می‌خندیت و غمی‌کرییت و شما بازی کننده و غافل و بی‌خبر، یعنی هم منکر می‌شویت وهم خوار می‌داریت بس سجده اریت خداوند را تعالی و بنده باشیت، یعنی برکردیت از کفر و انکار حق تعالی و بنده افریدکار خود بشیت بمعاملت تا نجات یابیت کی نیک نزدیک است آمدن قیامت جنانک ...» در ترجمه‌ی آیه‌ی «أفمن هذا الحدیث یقبحون و یضحکون و لایبکون و أنتم سامدون فاسجدوا و الله و اعبدوا ...» (۶۰ ب)؛

۷. «بادشاه شدست بر ایشان دیو و فراموش کردست بر ایشان یاد خداوند تعالی ایشانند سپاه دیو هر اینه سپاه دیو زیان زندکانند ...» در ترجمه‌ی آیه‌ی «استحوذ علیهم الشیطان فانسیهم ذکر الله أولئک فی الأذلّین ...» (۷۸ الف)؛

مؤلف در این تفسیر تقریباً عرفانی و صوفیانه، به ندرت از فردی نام برده و نقل قول می‌نماید، جز «ابن عبّاس» که گاهی از وی حدیثی ذکر نموده یا به کلام وی استشهاد نموده است (۲۹ الف). این تفسیر تألیف یکی از مفسران اهل سنت است که افزون بر نام مبارک حضرت علی علیه السلام با عنوان «امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه»

(۷۷ب)، از خلیفه دوم نیز با عنوان «امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه» (۸۳ الف) یاد می‌نماید. در برخی فرازاها نیز به فضایل و مناقب حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، اشاره دارد که جالب توجه است:

«اهل تأویل گفته‌اند کی چون فرمان صدقه بیامد، هیچ کس باین ایت عمل نکرد مگر امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه کی وی بنزدیک مصطفی امد علیه السلام تا از مصطفی علیه السلام چیزی برسد و گفت: یکدینار می‌دارم دستوری ده یا رسول الله تا صدقه کنم بار انج می‌باید سوال کنم. مصطفی علیه السلام گفت: ان یک دینار را بده درم بفروش و ان ده درم را بده درویش ده و بعدد هر درمی سوال بپرس؛ همچنان کرد و امد و گفت: یا رسول الله ما الوفا، وفاداری چیست؟ گفت: شرک نا آوردن بخدای جل جلاله؛ گفت: حق چیست؟ گفت: قران، اسلام و ولایت کی بتو رسد در عهد تو، گفت: بر من چه واجب است؟ گفت طاعت خداوند تعالی و رسول وی، گفت: صلت چیست در حال درماندگی؟ گفت: ماندن حیل، یعنی تفویض کن کار بحق تعالی، چون اسباب بسته شود، گفت: دعا چگونه کوئیم؟ گفت: بصدق و اخلاص، گفت: از حق تعالی چه خواهیم؟ گفت: عافیت، [دیگر چه خواهیم؟] گفت: سلامت از بلا و رنج، گفت: چه کنم تا رستکاری یابم؟ گفت از حلال خور و راست کوی، گفت: سادی چیست؟ گفت: یافت بهشت، گفت: راحت مومن چیست؟ گفت: دیدار حق تعالی. گفته‌اند کی چون امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه باین ایت عمل کرد، ایت منسوخ شد و صدقه دادن واجب نماید بر راز کوینده و این از مناقب امیرالمؤمنین علی است کی نیک ایت قران تنها وی عمل کرد بی شرکت کس ...» (۷۷ب).

در بیان وجه نیمه عرفانی این تفسیر به عنوان نمونه و آشنایی با سبک تفسیری وی، مؤلف در بخشی از تفسیر آیه شریفه «قَاب قَوْسینَ أَوْ أَدْنی» آورده است:

«... یعنی اگر کسی بنکریدی بان قربت کی میان ایشان بود، کفتی کی قربت میان مقدار دو کمان است پاکم‌تر و حاصل معنی آنجا باز می‌گردد کی مصطفی علیه السلام مر جبرئیل را دید از دور و از نزدیک بی هیچ شک و شبهت و آنج می‌گوید بیقین از جبرئیل گرفته است و در ان وهم غلط نیست بس تصدیق کردن مر او را در آنج کوید و رساند فریضه بود؛ اما اهل تحقیق در ایت وجهی گفته‌اند نیک لطیف و دقیق و ان انست کی گفته‌اند کی نزول ایت در قصه معراج و استوی اخبار از حال مصطفی علیه السلام کی از اسمانها درگذشت و رسید بافق اعلی انجا کی عالم بوی سپری می‌شود و راست ایستاد در صفت و حالت خود و در صفا و طهارت و بینائی و اکاهی و دانائی بس حق تعالی او را در ان حال مخصوص کردانید بکمال قدرت و زلفت کی کس را با وی در ان سرکت نبود و نخواهد بود و قربت بنده بحق تعالی از وی کرامت و عزت بود نه از روی مکان و جهت و حقیقت اکاهی بنده بود از اثار تجلی و عظمت و جلال و کبریاء حق تعالی و کمال زندگی دل او بمشاهده خداوند بی‌دریاب بود، هر چند ازین معانی بهره

مندتر قربت و زلفت وی زیادت بود، بس خداوند تعالی خبر می‌دهد از قربت مصطفی علیه السلام کی و را در ان قربت متمکن شد بان انرا بیان می‌کند بمثالی که خلق فهم کنند، می‌گوید چنانک دوستی بدوستی رسد و بوی نزدیک شود باین صورت از صفت ان دوست آگاه شود و از اثار او بهره یابد و عز شرف یابد مثال مصطفی علیه السلام دریافت آگاهی و رندکی و دیگر کرامات کی در وهم و فهم آدمیان نیاید چون حال دوستی است کی از دوست خود در صورت قربت بسیار یابد و حاصل معنی آنست کی ایت در بیان نهایت قربت و زلفت مصطفی علیه السلام از روی مکانت و عزت نه از روی مکان و جهت بس نگاه باید داشتن باطن را از خیال تشبیه و صورت مکان ...» (۵۷ ب).

نسخه‌ی موجود، مشتمل بر ترجمه و تفسیر آیات شریفه‌ی ۹-۲۰ و ۵۶ تا پایان سوره‌ی مبارکه‌ی «الزمر»، آیات شریفه‌ی ۱-۵ و ۱۷ تا پایان سوره‌ی مبارکه‌ی «غافر» (مؤمن)، آیات شریفه‌ی ۱-۱۱ و ۴۷ تا پایان سوره‌ی مبارکه‌ی «فصلت» (سجده)، آیات شریفه‌ی ۱-۶ و ۳۸ تا پایان سوره‌ی مبارکه‌ی «الشوری»، آیات شریفه‌ی ۱-۳ و ۴۸-۵۳ سوره‌ی مبارکه‌ی «الزخرف»، آیات شریفه‌ی ۱۰ تا پایان سوره‌ی مبارکه‌ی «الدخان»، تمام آیات شریفه‌ی سوره‌های مبارکه‌ی «المجاثیه»، «الاحقاف» و «محمد» - صلی الله علیه وآله وسلم - آیات شریفه‌ی ۱۰-۱۴ سوره‌ی مبارکه‌ی «الفتح»، آیات شریفه‌ی ۱۰ تا پایان سوره‌ی مبارکه‌ی «الحجرات»، تمام آیات شریفه‌ی سوره‌ی مبارکه‌ی «ق»، آیات شریفه‌ی ۱-۱۹ و ۶۰ تا پایان سوره‌ی مبارکه‌ی «الذاریات»، تمام آیات شریفه‌ی سوره‌های مبارکه‌ی «الطور»، «النجم»، «القمر»، «الرحمن»، «الواقعه»، «الحدید»، «المجادله»، «الحشر»، «الممتحنه»، «الصف» و «الجمعه»، آیات شریفه‌ی ۱-۶ سوره‌ی مبارکه‌ی «المنافقون» است و متأسفانه باقی آن افتاده است.

، علی رغم تفحص فراوان و نیز بررسی و تطبیق ده‌ها تفسیر فارسی کهن (همزمان یا پیش از قرن ۷هـ)، همچون: ینابیع العلوم، دقائق التأویل، لطایف التفسیر (تفسیر زاهدی دروازجکی)، تفسیر سورآبادی، کشف الاسرار میبیدی، تفسیر ابوالفتوح رازی، تاج الاعاجم، قرآن پاک، قرآن آکسفورد، تفسیر نسفی، لسان التنزیل، و ده‌ها تفسیر فارسی ناشناخته در فهرس و منابع، نیز در تطبیق با تمام تفاسیر فارسی معرفی شده در کتاب *هزار سال تفسیر فارسی*، از حسن سادات ناصری یا کتاب، *نخستین مفسران پارسی نويس* و جز آن‌ها، متأسفانه با هیچ یک از تفاسیر موجود هم خوانی ندارد و تطبیق نمی‌شود، و این عدم تطابق، ما را به این حقیقت رهنمون می‌سازد، که نسخه‌ی موجود ممکن است بازمانده‌ای از تفاسیر کهن فارسی مفقود شده در گذر زمان بوده باشد؛ هر چند که رسیدن به این نقطه و اثبات چنین ادعایی، باید مسیری بس طولانی را طی نمود! به هر تقدیر برای روشن شدن حقیقت امر، باید بازخوانی، تحقیق و بررسی بیش‌تری روی نسخه، صورت گیرد، تا شاید نشانی از نام اثر و مؤلف این تفسیر گرانقدر بدست آید. برای اینکه عزیزان پژوهشگر، به سهولت بتوانند به ارزیابی و شناسایی اثر بپردازند، با صرف نظر از آیات شریفه (عربی)، بخشی از آغاز (فارسی) سوره‌های موجود در این نسخه را فهرستوار درج می‌کنیم:

۱. سوره‌ی غافر: «سوکنند است از خداوند تعالی بحلم خود و ملک خود از برای ... بیان انج فرمود از بیان حق و انج از بس یاد می‌کند باری کوید که این کتاب فرستاده از خداوند عزیز علیم است، یعنی باک است از اثر طاعت و معصیت خلق و داناست باحوال خلق امرزنده کناه است ...» (۶ الف - ۶ ب).
۲. سوره‌ی سجده: «سوکنند بحلم و ملک خداوند تعالی جنانک بیان کرده شد که این قران فرستاده است از خداوند تعالی خداوند تعالی بخشاینده بر عامه خلق بخشاینده بس خاصکان خود این کتابی است بیان کرده جدا جدا ایات وی مر قومی را که بدانند، یعنی منفعت این کتاب مر کسی راست ...» (۱۷ ب).
۳. سوره‌ی شوری: «ابن عباس کوید رضی الله عنه که این قسم است بحلم خداوند تعالی و ملک وی و علو وی و سنای وی و قوت او و جواب قسم مضمربست، یعنی بصفات بسندیده حق تعالی که انج گفتیم و بیان کردیم و می‌کنیم همه خواست و قیل "حا" حرب بدر و "میم" ملک محمد و امته و "عین" علی و معاویه و "سین" فرقه هذه الامه علی اثنی و سبعین فرقه؛ باری کوید همچنان وحی می‌رسد ...» (۲۰ ب).
۴. سوره‌ی جاثیه: «واضح ایت گفته شد چند بار که این کتاب فرستاده است از خداوند عزیز حکیم، باری فرماید که نشانیها ساخت خود نهاده‌ام در عالم تا هیچ کس معذور نبود بناشناختن ما ...» (۲۹ ب).
۵. سوره‌ی احقاف: «بیان این گفته شد چند بار که این کتاب فرستاده خداوند تعالی است از برای بیا راه دین بتفصیل تا ما را برستند؛ باز بیان می‌فرماید که عالم را بیافریدیم از برای هدایت خلق تا ما را بسناسند ...» (۳۴ الف - ۳۴ ب).
۶. سوره‌ی محمد (ص): «انان که کافر شدند و روی کردانیدند از راه خدای تعالی، یعنی از دین بسندیده حق تعالی ناجیز کردانید حق تعالی علمها بسندیده ایشانرا، یعنی محروم کردشان از ثواب اعمال و انان که کرویدند و بکردند کارها نیک و بکرویدند بانج فرستاده شد بمحمد علیه السلام و ان هر اینه حق است از بروردکار ایشان بوشیده کرداند حق تعالی از ایشان بدیها ایشانرا ...» (۳۹ ب - ۴۰ الف).
۷. سوره‌ی فتح: «بدانک اسارتی از سبب نزول این ایت بیاید دانستن تا واضح و تفسیر وی معلوم سود؛ اهل تأویل گفته‌اند که مصطفی صلی الله علیه و سلم از بعد هجرت بمدتی بزیارت کعبه برون آمد با لشکری ساخته از یاران و یکی را فرمود تا ایسانرا از راه بی‌راه بمکه برسد و منافقان مدینه شادی می‌کردند به برون آمدن مومنان از مدینه و گفتند هم اکنون باشد که بیس ایسان بمدینه ...» (۴۵ ب).
۸. بدانکه تأویل مقطعه گفته شد بیش ازین و گفته آمد کی ق اشارت است بقرار کارها در علم حق تعالی کی حکم هر کسی بخیر و شر نهاده شده است کی هیچ نکردد، بس می‌فرماید کی قرار گفته است احکام بندکان و جزاء هر کسی کی می‌خواهد بودن در قیامت ...» (۴۹ الف).

۹. سوره‌ی ذاریات: « سوکند بیادهاه پراکنده کننده، پراکنده پراکنده کردنی، یعنی بادهایی کی چیزها را در جنباند و پراکنده کند در هوا باز سوکند بابرهاء برنده باران، باز سوکند بکشتیهاء رونده باسانی در آب بازسوکند بفرشتگان بخش کننده کار خلق، یعنی فرشتگان موکل برسانیدن رنج و راحت بمخلق تا هر کسی را باندازه رنج و راحت می‌رسانند بفرمان حق تعالی بقسمت بی تفاوت ...» (۵۲ الف).
۱۰. سوره‌ی طور: «قسم بکوه، یعنی کوه قاف و قیل سوکند بکوه موسی علیه السلام، یعنی طور سینا کی موسی علیه السلام بر وی کرامت یافت و اثر تجلی خداوند تعالی بران کوه ظاهر شد و قسم بکتاب نبشته در کاغذی کسترده، یعنی قسم بکتابه‌اء خداوند تعالی کی نبشته بود بر کاغذها ...» (۵۳ الف).
۱۱. سوره‌ی نجم: «سوکند بشرف و جاه و حرمت ستاره جون برود در هوا از بالا بنشیب و از نشیب بیالا بفرمان حق تعالی این ستاره می‌رود در هوا؛ بدانک درین سوره بیان معراج مصطفی علیه السلام کی حق تعالی ورا مخصوص کردانید از جمله خلق بآن و این قول عامه مفسران است کی نزول این سوره در بیان معراج است و تفسیر سوره معلوم نشود مگر بعد بیان مقدمه وی و وی انست کی خداوند تعالی مر مصطفی را علیه السلام مخصوص کرد بکرامت معراج از جمله خلائق در بیداری کی جبریل ...؛ جون این مقدمه معلوم شد امیدیم بواضح ایت قوله تعالی و النجم إذا هوی سوکند بشرف و حرمت ستاده جون فرو رود و براید کی کم نکردست را صواب و خطا کار و گفتار نسدست ...» (۵۶ الف).
۱۲. سوره‌ی قمر: «اهل تأویل گفته‌اند ی سبب نزول این سوره آنست کی مصطفی را علیه السلام، ابوجهل لعین علیه اللعنه با جهودی بیش امد در شبی ماهتاب بس ان لین مر مهتر را علیه السلام گفت کی مرا ایتی بنمای و اگر نی، ترا هلاک کنم، مصطفی علیه السلام گفت جه خواهی؟ ان لعین بجب و راست بنکرید ندانست که جه باید خواستن ان جهود مر او را گفت: در خواه تا ماه را بدو نیمه کند، زیرا کی جادوی در زمین عمل کند نه در اسمان؛ بس درخواست دو نیم کردن ماه مصطفی علیه السلام اشارت فرمود بانکشت مبارک بسوی ماه بس آفاق عالم هر کی بیدار بود انرا بدید، بس ان جهود ایمان آورد و بوجهل لعین گفت کی این جادوی است!» (۶۱ الف).
۱۳. سوره‌ی الرحمن: «اهل تأویل گفته‌اند کی این سوره جامع است مریبان نعمته‌اء فانی این جهان و بیان نعمته‌اء باقی ان جهان را و بیان عقوبت بدبختان و بیان کرامت نیک بختان را و جون این سوره بر مصطفی علیه السلام بیامد نخست بر پریان خواند در ان شب دعوت ایشان و بهر ایتی کی می‌رسید می‌گفت فبأی آلاء ربکما تکذبان می‌گفتند یک نعمت خداوند را تکذیب نمی‌کنیم مر مصطفی علیه السلام را این سخن ایشان خوش امد ...» (۶۴ الف).

۱۴. سوره‌ی الواقعة: «جون فراء اید قیامت نیست مر رسیدن و را خطائی و غلطی، یعنی هر اینه آمدنی است بی هیج شک باز صفت می‌کند قیامت را می‌فرماید خافضه می‌گوید این قیامت فروبرنده است» (۶۸ الف).

۱۵. سوره‌ی الحديد: «ثنا کوينده‌اند مر خداوند را تعالی هر جه هستند در اسمانها و زمين، یعنی هر یکی در خورد حال خود و گفتار خود ستایش حق تعالی می‌خواهند و وی است عزیز، یعنی بی‌نیاز از ثناء خلق و باک از سود و زیان خلق صواب کار و صواب گفتار کی هر حکمی کی کند جنان شاید...» (۷۱ الف).

۱۶. سوره‌ی مجادله: «اهل تأویل گفته‌اند کی نزول ایت بحق زنی است، نام وی حوله بنت ثعلبه، کی روزی شوی وی اوس بن الصامت و را بخواند، دیرتر آمد خشمناک شد، مر و را گفت تو بر من جون بشت مادر منی و این کلمه راظهار کويند و وی طلاق بود میان اهل جاهلیت، جون زن ان بشنید دردکین شد و آمد نزدیک مصطفی علیه السلام و قصه خود بگفت و از شوی کله کرد که مرا جنین گفت، مصطفی علیه السلام گفت کمان برم که تو حرام شدی بر وی، زن می‌گفت یا رسول الله جنین مکوی جند بار همجنان می‌گفت...» (۷۵ الف - ۷۵ ب).

۱۷. سوره‌ی حشر: «بیان کرده شد تفسیر وی کی هر جه در اسمانها و زمين است ثناکوی حق تعالی است، باز بیان می‌کند اثر قهر خود درحق کفار اهل کتاب و قصه وی انست که جون مصطفی علیه السلام بدمینه آمد اهل کتاب گفتند کی کمان نبریم کی وی ان پیغامبرست کی نعت و صفت وی در توریت خوانده‌بیم توقف کنیم تا جه بدید اید...» (۷۸ ب).

۱۸. سوره‌ی ممتحنه: «بدانک نزول این سوره در حق حاطب بن ابی‌بلتعه است رضی الله عنه کی مومن صادق بود و از جمله اصحاب بدر بود لیکن بر وی خطائی رفت جنانک بر بنده نامعصوم رود و صورت حال ان بود کی مصطفی علیه السلام ان بود کی قصد کرد کی بمکه رود از بهر حرب...» (۸۲ ب).

۱۹. سوره‌س صف: «واضح ایت اول گفته شد جند بار کی هر جه در آسمان و زمين چیزست مر حق را ثنا می‌کويند و وی از همه بی‌نیاز و لیکن داشت ایشان در ثناء حق تعالی است شما نیز در ثناء حق تعالی باشیت با داشت و نگاه داشت حق تعالی...» (۸۶ الف).

۲۰. سوره‌ی جمعه: «ثنا می‌گوید مر خداوند را جل جلاله آنج در اسمان و آنج در زمين‌اند مر خداوند بادشاه را باک از معانی خلق خداوند عزیز حکیم...» (۸۷ ب).

۲۱. سوره‌ی منافقون: «جون بیابند بسوی تو یا محمد منافقان، یعنی انان کی بزبان اقرار می‌ارند و بدل منکراند، بکويند این منافقان ما کواهی می‌دهیم از سر اکاهی و بینائی کی هر اینه تو پیغامبر خدائی و خداوند تعالی خود می‌داند کی تو رسول اوئی و خداوند تعالی کواهی می‌دهد کی این منافقان دروغ

زبان‌اند، یعنی دعوی می‌کنند کی ما بدل کرویده‌ئیم و اکاهیم از پیغامبری تو و این دعوی ایشان دروغ است، زیرا کی بدل منکراند و بی‌خبراند...» (۸۹ الف).

کتابت نسخه بایستی بین اواخر سده‌ی ۶هـ یا اوایل سده‌ی ۷ هجری قمری بوده باشد. به خط دارای کاغذی شرقی (سمرقندی) نخودی و دارای ۲۵ سطر، اندازه متن: ۲۱×۱۳ سانتیمتر در قطع وزیری: ۲۶×۱۸/۵ سانتیمتر و بدون جلد و آثار رطوبت بر هامش برگ‌ها مشاهده می‌شود. در برگ ۴۸ ب یک مهر مدور: «احمد ۱۲۱۴» آمده است.